

بررسی کارکرد معنابخشی دین در اندیشه علامه طباطبایی

* قربان علمی

** مریم چنگی آشتیانی

چکیده

نیاز روحی انسان‌ها به معنادار نگاه کردن به جهان و زندگی و فرار از بی‌معنایی، و نگاه به دین به‌عنوان عاملی برای معنادار کردن زندگی، افق جدیدی جهت شناخت هرچه بیشتر دین گشوده و رهیافتی جدید به‌نام رهیافت معنا به‌وجود آورده است. این رهیافت با ارائه تفسیری جدید از انسان و دین و ارتباط آن‌دو، معتقد است در شناخت انسان و دین باید به همه ابعاد آن توجه داشت. یکی از ویژگی‌های انسان نیاز به معناست که تنها دین می‌تواند آن را برآورد. بر این اساس، مهم‌ترین کارکرد دین معنابخشی است. علامه طباطبایی که نگاهی درون‌گرایانه به دین دارد، با به‌کارگیری استدلال‌های منطقی و عقلانی، تفسیری از دین و ابعاد گوناگون آن ارائه می‌دهد که به‌گونه‌ای با نظریه رهیافت معنا در توصیف و تبیین دین نزدیک است؛ چنان‌که معنابخشی را مهم‌ترین کارکرد دین می‌داند.

واژگان کلیدی: دین، علامه طباطبایی، کارکرد معنابخشی دین، جامعه، نظریه رهیافت معنا.

* دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۷/۰۳

مقدمه

علاقه دیرین بشر به مسائل دینی، متفکران را به تحقیق درباره دعاوی ادیان گوناگون و دلایلی که این دعاوی بر آنها مترتب است، و معیارهایی که می‌توان در تعیین ارزش آنها به‌کار گرفت، واداشته است. عقل حکم می‌کند که انسان‌ها - به‌ویژه افراد فرهیخته - فهم عمیقی از دین داشته باشند. هرچند گرایش به معرفت دین از پیشینه‌ای برابر با خود دین برخوردار است، اما بررسی روشمند و علمی آن در دوره معاصر شکل گرفته است. مسئله تبیین دین و کارکرد آن، مسئله‌ای نوظهور است که برای اولین بار در قرن نوزدهم در دامن دانش‌هایی چون انسان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی رویداد و از آنجا به فلسفه دین راه یافت. طراحان این مسئله در آغاز بیشتر ملحدان و شکاکان بودند. نسل اولیه دین‌شناسان، به‌خصوص انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان، تفسیری از انسان و ابعاد وجودی او و رهیافت‌هایی از دین مطرح می‌ساختند که متضمن نفی کارکرد مثبت آن در زندگی انسان بود.

پس از ارائه این رهیافت‌ها، گروهی دیگر از انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان دین به مطالعه بیشتر در مورد دین و تأثیرات آن بر فرد و جامعه پرداخته و به این نتیجه رسیدند که دین در زندگی انسان‌ها نقشی بیشتر از آنچه تاکنون دانشمندان دیگر مطرح کرده‌اند، دارد؛ دین دارای ویژگی خاص و منحصربه‌فردی است که در سایر علوم و نظریه‌های فلسفی نمی‌توان یافت و آن، خاصیت و نقش معنابخشی است. «دین فراهم‌آورنده معنا در برابر جهانی است که پیوسته گرایش به بی‌معنایی دارد. جوهر دین را باید در این واقعیت جستجو کرد که دین در واقع واکنشی است در برابر تهدید بی‌معنایی در زندگی بشر و کوششی است برای نگرستن به جهان به‌صورت یک واقعیت معنادار» (Hamilton, 2001, p.155). آنها با ارائه تفسیری جدید از انسان، دین و ارتباط آن‌دو، معتقدند دین ابعاد گوناگونی دارد که برای توصیف آن علاوه بر بعد جامعه‌شناختی، بعد انسانی (عقلانی و عاطفی) آن را نیز باید در نظر گرفت. به‌نظر آنها یکی از ویژگی‌های بارز انسان نیاز به معناست که تنها دین می‌تواند آن را برآورد. آنها بر این اساس نظریه رهیافت معنا را ارائه داده و با به‌کارگیری این رهیافت به این نتیجه می‌رسند که مهم‌ترین کارکرد و ویژگی دین، معنابخشی آن است؛ یعنی گزاره‌های دینی به‌گونه‌ای هستند که جهان را برای انسان معنادار می‌سازند.

تشخیص معنای رفتار یک فرد بسیار مهم است. به عنوان مثال، به خاک افتادن یک انسان می تواند چندین معنای متفاوت نظیر تسلیم بودن در برابر یک پادشاه از نظر سیاسی، اطاعت دینی از خدا، یا نشانه‌ای از حقارت جنسی یا صرفاً از پا افتادن وی باشد. پس یک رویداد مادی می تواند معانی مختلفی داشته باشد و کار جامعه‌شناس درک این کنش‌ها از طریق تعریف ذهنی کنش‌گر از آن موقعیت است (ترنر، ۱۳۸۵، ص ۹۵).

آنها برای تبیین دین از شیوه جدیدی که ماکس وبر برای توصیف پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی پیشنهاد داده بود، یعنی تفهیم تفسیری^۱ استفاده کردند و توانستند نظریات جامع قابل توجهی نسبت به دین و ویژگی‌ها و کارکردهایش ارائه دهند. نظرات ماکس وبر مبنی بر نیاز روانی انسان‌ها به معنادار نگاه کردن به زندگی و فرار از بی‌معنایی، و نگاه به دین به عنوان عاملی برای معنادار کردن زندگی انسان‌ها (ر.ک به: وبر، ۱۳۸۴، ص ۳۱۸-۳۰۷) افق جدیدی در جهت شناخت هرچه بیشتر دین گشود. به گفته وبر، هدف دین از اطمینان‌آفرینی روانی چیزی جز درک‌پذیر ساختن جهانی که به نوعی معنادار است، نمی‌باشد (Weber, 1970, p.281).

این گروه، تهدیدکننده‌های معنا در زندگی بشر را عواملی مانند رنج، شر و مرگ دانسته و معتقدند گزاره‌های دینی به گونه‌ای تنظیم یافته‌اند که پاسخ قانع‌کننده‌ای در برابر این تهدیدکننده‌ها ارائه می‌دهند. علاوه بر این، آنها معتقدند از نظر مؤمنان تمام اجزای عالم به هم مربوط است و بین آنها نظم و ارتباط معناداری وجود دارد؛ در حقیقت «دین کوشش جسورانه‌ای

۱. تفهیم (verstehen) اصطلاحی فلسفی و معرفت‌شناسانه به معنای شناخت درونی افراد و معنایی که آنها به رفتار خویش می‌دهند، و تفسیر به معنای شناخت عوامل محرک این رفتارها می‌باشد. (برای اطلاع بیشتر ر.ک به: (Weber, 1970, introduction). انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان دین در کوشش‌های اخیر خود برای تبیین دین سعی کردند مبنای کار خویش را براساس تفهیم تفسیری و توصیف عمیق قرار دهند؛ یعنی به جای توصیف ظاهری و صوری اعمال و مناسک مذهبی، به دنبال یافتن انگیزه مؤمنان برای انجام این مناسک و معنایی که آنها به رفتارهایشان می‌دهند، باشند. به عنوان مثال، به جای توصیف صرف روزه مسلمانان در ماه رمضان و امساک آنها از خوردن چیزی از ساعات اولیه صبح تا هنگام مغرب، علت و انگیزه آنها را از این رفتارشان جویا می‌شوند: چرا مسلمانان در ماه خاصی از سال روزه می‌گیرند؟ این روش نخستین بار توسط ماکس وبر طرح‌ریزی شد، اما افرادی چون دیویس (Davis, 1948, p. 527-532)، یینگر (Yinger, 1970, p. 7-8) و اودی (O'Dea, 1966, p. 5-7) که از کارکردگرایان نوین به‌شمار می‌روند نیز برای تعدیل در رهیافت کارکردگرایانه گفتند که دین علاوه بر کارکردهای دیگر، فراهم‌آورنده معنا در برابر جهانی است که پیوسته گرایش به بی‌معنایی دارد.

است که سراسر گیتی را برای انسان معنادار می‌سازد» (Berger, 1973, p.37). به نظر برگر دین یک «سایبان نمادین» (Berger, 1967, p.310) و «سایبان مقدس» - عنوان مهم‌ترین کتاب او در جامعه‌شناسی دین - است که بر سراسر شبکه نهادهای اجتماعی و معانی انسانی سایه می‌افکند و آنها را ظهوری از ثبات و حقانیت قرار می‌دهد؛ تا آنجا که به نظر آنها انسان «موجودی است که در شبکه‌های معنا - که خود آن را بافته - گرفتار آمده است» (Geertz, 1973, p.5).

با توجه به اینکه ارائه‌دهندگان این نظریه، آرای خود را مبنی بر معنادار بودن گزاره‌های دینی در مورد همه ادیان جهان مطرح کرده‌اند^۱، این سؤال مطرح است که آیا گزاره‌های دینی در اسلام به گونه‌ای تنظیم یافته که نشانگر معنابخشی باشد، و اعتقادات مؤمنان به اسلام چگونه است که بتوان گفت به این جهان به صورت یک واقعیت معنادار می‌نگرند؟

در پاسخ به این پرسش‌ها به بررسی آرای علامه طباطبایی در تفسیر او از اسلام می‌پردازیم. یکی از بزرگ‌ترین مشغله‌های فکری ایشان را دین و ابعاد و وجوه متعدد آن تشکیل می‌دهد. مطالعه آثار او نشان می‌دهد که وی ضمن تبیین عقلانی دین، در تفسیر و توصیف آن هم به ابعاد مختلف دین نظر دارد و هم به جای توصیف صرف رفتار مؤمنان، به انگیزه و رفتاری که آنها در پس رفتار خود دارند نیز پرداخته است. در اینجا این سؤال مطرح است که آیا علامه طباطبایی نیز در آثارش به آن دسته از ویژگی‌های دین که از نظر دین‌شناسان وابسته به رهیافت معنا عامل معنابخش به حساب می‌آید، پرداخته است؟ شناختی که ایشان در مورد نقش و تأثیر دین در زندگی فردی و اجتماعی به آن رسیده است، با آنچه طرفداران نظریه معنا در مورد کارکرد دین بیان کرده‌اند، مطابقت دارد؟ در مجموع آیا توصیف وی از دین به گونه‌ای است که بتوان گفت ایشان نیز به دین به عنوان عاملی معنابخش و هدف‌دار در زندگی انسان‌ها می‌نگرد؟

کارکرد معنابخشی دین در اندیشه علامه طباطبایی

دقت و توجه به نظریه‌هایی که دین‌شناسان وابسته به رهیافت معنا در مورد کارکردهای دین ارائه داده‌اند، بیانگر آن است که دین از سه جهت برای انسان‌ها معنابخش است:

۱. برای اطلاع بیشتر رک به: Weber, *The Social Psychology of the Word Religios*.

۱. بررسی کارکرد دین با توجه به نقش و تأثیرات آیین‌ها، مراسم و مناسک دینی در زندگی انسان‌ها؛ زیرا از نظر دین‌شناسان اجرای آیین‌ها و مراسم دینی در یک بافت مشترک معنایی با رفتار دیگران قرار دارد و از این جهت عواملی مؤثر در زندگی انسان‌ها به‌شمار می‌آیند که معنادهنده و جهت‌بخش هستند (Geertz, 2004, p.4)؛ چراکه نمادهای دینی هم ایده‌ای را حمل و به مردم منتقل می‌کنند (پالس، ۱۳۸۲، ص ۳۴۴) و هم موقعیت ما را در جهان بیان می‌کنند تا به شیوه خاصی عمل کنیم و مسیر کنشی خاصی را دنبال نماییم (Hamilton, 2001, p.178).
۲. بررسی کارکرد دین از لحاظ کوشش به‌منظور ارائه تصویری معنادار از جهان هستی و تلاش برای نظام‌مند و سامان‌مند نشان دادن همه عالم، به‌گونه‌ای که تمام امور و جریانات زندگی در کل کیهان به هم مربوط و از نظم معناداری برخوردار است.^۲
۳. بررسی کارکردهای دین از این لحاظ که به‌عنوان سپری در برابر تهدیدکننده‌های معنا قرار می‌گیرد و تلاش می‌کند اموری مانند رنج، سختی، بی‌عدالتی و ظلم را تبیین نموده و نشان دهد آنها نیز از یک الگوی معنادار پیروی می‌کنند.^۳

۱. دین نظامی از نمادهاست که کارش استقرار حالت‌ها و انگیزش‌های نیرومند، قانع‌کننده و پایدار در انسان از طریق صورت‌بندی مفاهیمی از نظم کلی جهان و پوشاندن این مفاهیم با چنان هاله‌ای از واقعیت و بودگی است که این حالت‌ها و انگیزش‌ها بسیار واقع‌بینانه به‌نظر آیند (Geertz, 2004, p.4).
۲. پیتر برگر یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این رهیافت که از دو ساحت الهیاتی و جامعه‌شناختی دین را تبیین می‌نماید (Berger, 1969, p. xvi)، به نیاز انسان برای معنادار ساختن جهان تأکید ورزیده و می‌گوید: «انسان‌ها ذاتاً گرایش به این دارند که نظم معناداری را بر واقعیت حاکم کنند» (Berger, 1973, p.31). او این نظم معنادار را «نوموس» (Nomos) نامیده و آن را سپری در برابر آن دسته از قضایایی می‌داند که جهان را به بی‌نظمی و بی‌معنایی تهدید می‌کنند (Berger, 1967, p.19). به نظر او «دین کوشش جسورانه‌ای است برای اینکه سراسر گیتی برای انسان‌ها معنادار شود» (Berger, 1973, p.37)؛ برگر، ۱۳۸۰، ص ۲۸). هستی انسان بدون دین چیزی جز یک هستی فقیر و حتی سست‌بنیاد نیست (همان، ص ۲۸-۹) و جهان بدون خدا غیر قابل تحمل و ملالت‌آور است (Berger, 1974, p.15). این معنادار ساختن و در حقیقت ساختن جهان انسانی به‌قدری برای برگر مهم است که انسانیت انسان در نظر او وابسته بدان است (Berger, 1971, p.1; Berger & Kellner, 1981, p.72).
۳. دین، ترس و تنش‌های روانی انسان‌ها را از طریق ایمان و امید به عدالت به سطح قابل تحملی می‌رساند (Nanda, 1984, p.362). دین در چنین تلقی‌ای، ابزاری است برای پاسخ به نیازهای عاطفی و تعدیل رفتار و حفظ تعادل روانی افراد؛ تلاشی برای تبیین آنچه از هیچ طریق دیگری قابل توضیح نیست؛ کسب توان و قدرت هنگامی که همه قدرت‌ها شکست خورده‌اند؛ کوششی در جهت محو و نابود ساختن شر و رنج و ناکامی، درحالی‌که

معنابخشی مناسک و شعائر دینی به زندگی مؤمنان

همان‌گونه که ذکر شد، یکی از مهم‌ترین نیازهای روانی انسان‌ها، معنادار نگاه کردن به زندگی و فرار از بی‌معنایی است. مؤمنان دین را به‌عنوان عاملی برای معنادار کردن زندگی دانسته و به آن گرایش پیدا می‌کنند. به‌عبارتی، رفتارها و مناسک و آداب دینی به‌عنوان عوامل معنابخش در زندگی آنها نقش ایفا می‌کند.

بر همین اساس، در این قسمت سعی می‌شود به برخی از مهم‌ترین مناسک دینی مسلمانان اشاره شده و انگیزه و معنایی را که آنها در پس این رفتارها دارند، با توجه به نظرات علامه طباطبایی بررسی شود.

هرچند علامه طباطبایی از منظر الهیاتی به دین نگریسته و ریشه و حقیقت دین را امری الهی می‌داند که خداوند به انسان‌ها داده است، اما همواره به نقش دین در اجتماع توجه داشته و تأثیراتی را که دین در زندگی انسان‌ها به‌لحاظ فردی و اجتماعی دارد، مورد بررسی قرار داده است. بررسی آثار علامه طباطبایی نشان می‌دهد که ایشان علاوه بر اینکه دین را برای انسان‌ها و جوامع مفید و لازم دانسته، دین اسلام و ویژگی‌های خاص آن و انگیزه و معنایی که در رفتار مؤمنان وجود دارد را نیز بررسی نموده است. او دین را یک عامل معنابخش و هدف‌دار در زندگی انسان‌ها می‌داند.

در ادامه به برخی از کارکردها و تأثیراتی که انجام مناسک دینی جهت معنابخشی و هدف‌دار نمودن زندگی انسان‌ها دارد، اشاره می‌شود.

۱. نماز

اصلی‌ترین و مهم‌ترین آیین مذهبی مسلمانان، نماز است. نماز عبادتی است که در آن انسان با خدای خود به راز و نیاز می‌پردازد. از آنجاکه مسلمانان معتقدند خداوند صدای آنها را شنیده و دعاهایشان را اجابت می‌کند، این ارتباط انسان با خدا ولو اینکه انسان آن را به‌تنهایی انجام دهد، امر اجتماعی به‌حساب می‌آید. در این حال خداوند کنشگری است به‌ظاهر غایب که ارتباطش با انسان دوسویه است؛ صدای بندگان خود را می‌شنود و دعاهایشان را اجابت می‌کند.

نماز آداب خاص خود را دارد؛ به علاوه، انسان‌ها در هنگام نماز موظف‌اند به یک سمت، یعنی کعبه که قبله مسلمانان است، نماز گزارند. قبله مفهوم خاصی است که برای همه مؤمنان در یک بافت مشترک معنایی قرار دارد. همچنین کعبه نمادی است که معنای خاصی در ذهن مؤمنان ایجاد می‌کند.

علامه طباطبایی معتقد است مسلمانان هنگام نماز خواندن، اعتقادات قلبی خود را به عمل تبدیل می‌سازند. در واقع کلمات و اذکاری را که در هنگام نماز به زبان می‌آورند و اعمالی را که انجام می‌دهند، هر کدام نشانگر قضا و مسائلی است که به آنها اعتقاد دارند. مؤمنان ضمن اینکه در ابتدا اذعان به بزرگی و یگانگی و مالک علی الاطلاق بودن خدا در این جهان و جهان بعدی می‌کنند، از او می‌خواهند آنها را به راه راست هدایت فرماید. از نظر علامه طباطبایی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر، رسیدن به سعادت است که از طریق شناخت راه راست تعیین شده از سوی خداوند و حرکت در آن راه به دست می‌آید. مؤمنان در نماز از خداوند می‌خواهند آنها را به راه راست که «صراط مستقیم» نام دارد، هدایت کند (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۰-۲۵). وی معتقد است در تک‌تک اعمالی که مسلمانان در نماز به جا می‌آورند، انگیزه‌های نهفته است. «برای اینکه پرستش و توجه عبادی به خدا ... از مرحله قلب و باطن بگذرد و در مرحله افعال هم وارد شود، یعنی علاوه بر عبادت قلبی، عبادت بدنی هم صورت گیرد، هیچ چاره‌ای نیست مگر اینکه توجهات مختص قلبی با ملاحظه و خصوصیت آنها، در قالب افعال و حرکات مناسبی ریخته شوند و انجام گردند؛ مثلاً خضوع کامل و ذلت باطنی به صورت سجده، تعظیم و بزرگ شمردن خدا به صورت رکوع و جان فدا کردن به صورت طواف و احترام به صورت قیام و پاکیزگی و تطهیر باطن به صورت وضو و غسل مجسم گردد» (همان، ص ۵۰۷-۵۰۶).

علاوه بر این، علامه طباطبایی با اشاره به مفهوم قبله معتقد است قبله معنا و مفهوم مهمی برای مؤمنان داشته و تأثیر فردی و اجتماعی مختص به خود را دارد و عاملی برای انسجام و نظم جامعه به‌شمار می‌رود. اسلام پس از توجه دادن بشر به خداوند بزرگ و منزله از تمام شئون ماده، برای مجسم ساختن توجه قلبی در عبادات بدنی، کعبه را قبله مسلمانان قرار داده و گفته است مسلمانان در هر نقطه از زمین که باشند، هنگام نماز رو به جانب کعبه کنند و خدای خود را در هیچ حال حتی در پست‌ترین حالات فراموش ننمایند. افزون بر این، آثار توجه به قبله از

لحاظ اجتماعی جالب‌تر و روشن‌تر است؛ زیرا توجه عموم مردم در تمام زمان‌ها و مکان‌ها به یک نقطه، وحدت فکری و اتحاد اجتماعی آنها را به بهترین وجه مجسم می‌سازد و دل‌های آنها را به هم مربوط می‌سازد. این لطیف‌ترین روحی است که ممکن است در جمیع شئون افراد اجتماع در زندگی مادی و معنوی دمیده و اثربخش باشد و اجتماع را به عالی‌ترین مقام خود برساند و قوی‌ترین ارتباطها را میان آنها به‌وجود آورد، که خود مایه شوکت و وحدت دینی آنها و عامل قوی برای حفظ وحدت به‌شمار می‌آید (همان، ۵۰۸-۵۰۷).

یکی دیگر از نکاتی که علامه طباطبایی در مورد نماز به آن اشاره می‌کند، مسئله خضوع است. ایشان در تفسیر آیه «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مؤمنون، ۲) معتقد است مؤمنان هنگام خواندن نماز اگر حالت خضوع و خشوع داشته باشند، در حقیقت معنای خاصی به رفتار خود داده‌اند: «نماز عبارت است از توجه کسی که جز فقر و ذلت ندارد به‌سوی عظمت و کبریا و منبع عزت و بهای الهی، و لازمه چنین نمازی این است که نمازگزار متوجه به چنین مقامی مستغرق در ذلت و خواری گشته، دلش را از هر چیزی که او را از مهم و هدفش باز می‌دارد، بَرکند. پس اگر ایمان نمازگزار صادق باشد، اشتغال به عبادت او را از هر کار دیگری باز می‌دارد» (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۸).

۲. روزه

یکی دیگر از آیین‌های دینی مسلمانان روزه است که در ماه خاصی برای همه مسلمانان واجب می‌شود. به اعتقاد علامه طباطبایی روزه در سایر ادیان نیز واجب بوده است و حتی بت‌پرستان روزه می‌گرفتند، اما انگیزه مسلمانان از روزه گرفتن با انگیزه آنها متفاوت بوده است؛ هدف بت‌پرستان در روزه، فرونشاندن آتش خشم خدایان یا خشنود کردن آنها و در واقع نوعی داد و ستد با خدایان بود؛ ولی بر اساس تعالیم عالی‌ه اسلام، ساحت قدس پروردگار منزّه‌تر از آن است که احتیاج به چیزی داشته باشد یا آزار و تأثیری در حقش تصور شود؛ او از هرگونه عیب و نقص و نیاز مبرا است. بنابراین اثر عبادت تنها متوجه بنده است؛ چنان‌که اثر گناهان نیز چنین است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا؛ اگر نیکی کردید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، باز به خود کرده‌اید» (اسراء، ۱۱). پس آثار اطاعت یا معصیت به خود انسان باز می‌گردد که شأنی جز نیاز و تهی‌دستی ندارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵).

درخصوص روزه نیز قرآن می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۸۳)؛ یعنی این حکم برای آن است که شما پرهیزکار شوید.

در اینکه از روزه می‌توان امید یافتن تقوا داشت، جای شک نیست؛ چراکه هر انسانی این مطلب را از فطرت خود می‌یابد که اگر کسی بخواهد با عالم طهارت و قدس ارتباط برقرار کند و به مرتبه کمال و روحانیت برسد، اول چیز لازم بر او پرهیز از بی‌بندوباری و شهوترانی و منزّه ساختن خود از دلبستگی به مظاهر حیات مادی و دوری از هر چیزی است که او را از خدا بازمی‌دارد. این تقوا از راه خودداری از شهوات و دوری از هواهای نفسانی به‌دست می‌آید. آنچه با حال عموم مردم مناسب به‌نظر می‌آید آن است که در امور مورد نیاز همگان مانند خوردن و آشامیدن و تمایل جنسی، از شهوت‌های مشروع هم خودداری کنند تا به‌واسطه این تمرین، اراده‌شان تقویت شود و به‌سوی پروردگار تقرب جویند؛ زیرا کسی که در امور مشروع و مباح دعوت خدا را اجابت کرد، در امور غیر مشروع و حرام بهتر اطاعت و فرمانروایی می‌نماید (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۹-۷).

بنابراین از نظر علامه طباطبایی روزه از جمله آیین‌هایی است که سبب تقویت اراده و ایمان در انسان می‌شود تا او در زندگی فردی و اجتماعی خود بهتر عمل کند. این امر به ارتباط انسان با خدا کمک کرده و باعث می‌شود فرد بهتر بتواند به سایر دستورات فردی یا اجتماعی خداوند عمل کند.

۳. حج

یکی دیگر از آیین‌های دینی مسلمانان، حج است که در ماه خاصی به‌جا آورده می‌شود. مسلمانان تمام جهان برای انجام اعمال حج در مکان خاصی گرد هم می‌آیند. حج دارای اعمال مختلفی است که یکی از آنها طواف خانه خدا می‌باشد. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، کعبه نمادی است که در ذهن همه مسلمانان مفهوم خاصی را القا می‌کند و در یک بافت مشترک معنایی در کل اجتماع مسلمین قرار دارد. علامه طباطبایی تأثیرات اجرایی این اعمال را برای انسان‌ها و جوامع اسلامی بسیار مفید می‌داند؛ زیرا اجرای آنها موجب انسجام و نظم جامعه مسلمین می‌شود. این اعمال برای انسان‌ها هم منافع دنیوی و هم منافع اخروی دارد. وی با توجه به آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا بُرَّاهِمُ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى

النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۷-۹۶) حج را راهنما و هدف انسان‌ها در راه رسیدن به کمال و قرب الهی دانسته و می‌گوید: «موضوع راهنما بودن کعبه برای جهانیان به واسطه نشان دادن سعادت آخرتی آنان و رساندنش به کرامت و قرب الهی است؛ زیرا خدای متعال آن را برای عبادت و پرستش حق قرار داده و نزد آن انواع و اقسام عبادات را تشریح کرده است. آری، از وقتی حضرت ابراهیم(ع) خانه کعبه را بنا کرد، همیشه مقصد مردم بوده و از مسافت‌های دور به قصد زیارتش می‌آیند و در آن مکان به پرستش خدای متعال مشغول می‌شوند» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۴۴).

اعمال و مناسک حج کارکرد وحدت‌بخشی و انسجام‌آفرینی دارد. وقتی اقوام و امم مختلفی از نقاط گوناگون زمین با همه تفاوت‌ها که در انساب و الوان و سنن و آداب دارند، یک‌جا جمع شده و سپس یکدیگر را شناختند و معلوم شد که کلمه همه واحد است و آن، کلمه حق و معبود حق، یعنی خداوند متعال است، و جهت همه - کعبه - یکی است، این اتحاد روحی آنها را به اتحاد جسمی، و آن وحدت کلمه ایشان را به تشابه در عمل می‌کشانند؛ این از آن دیگر آنچه می‌پسندد، می‌آموزد و آن دیگری نیز خوبی‌های این را می‌گیرد؛ این به کمک آن می‌شتابد و در حل مشکلات آن قوم کمر می‌بندد و به اندازه مقدور خود یاری‌اش می‌دهد. در نتیجه جوامع کوچک به یک جامعه بزرگ مبدل می‌شوند؛ آنگاه نیروهای جزئی به نیروهای کلی مبدل می‌گردند که کوه‌های بلند هم در مقابل آن نمی‌تواند مقاومت کند و هیچ دشمن نیرومندی حریف آن نمی‌شود. جان کلام اینکه، هیچ راهی به سوی حل مشکلات مانند همکاری و تعاون نیست و هیچ راهی به سوی تعاون چون تفاهم نیست و هیچ راهی به سوی تفاهم چون تفاهم دینی نیست.

نوع دیگری از منافع، منافع اخروی است که همان وجود و انواع تقرب‌ها به سوی خداست؛ تقرب‌هایی که عبودیت آدمی را مجسم می‌سازد و اثرش در عمل و گفتار آدمی هویدا می‌گردد. عمل حج نیز با مناسکی که دارد، متضمن انواع عبادت‌ها و توجه به خداست. به همین بیان روشن می‌شود که چرا خداوند می‌فرماید: «به مردم اعلان کن تا به سویت بیایند»؛ چون معنای آمدن به سوی ابراهیم(ع) این است که مردم به سوی خانه‌ای که بنا کرده، بیایند و آن را زیارت کنند. آمدن آنها نیز مستلزم آن است که این منافع دنیوی و اخروی را مشاهده کنند و به آن خانه علاقه‌مند شوند؛ چون خلقت انسان به گونه‌ای است که منفعت را دوست دارد (همان، ج ۱۴، ص ۵۴۹-۵۴۸).

نقش دین در ارائه تصویری معنادار و نظاممند از جهان هستی

همان‌گونه که بیان شد، دین‌شناسان وابسته به رهیافت معنا معتقدند دین تلاش می‌کند تا سراسر گیتی را برای انسان معنادار سازد و قضا یا و گزاره‌هایش را به‌گونه‌ای ارائه دهد که کل نظام هستی از یک نظم معنادار و منطقی برخوردار بوده و همه امور به هم مربوط هستند. در واقع آنچه در عالم رخ می‌دهد، غیر منطقی و بی‌حساب و کتاب نیست.

علامه طباطبایی براساس آیات قرآن معتقد است جهان پهناور هستی با وسعت و عظمت حیرت‌انگیز خود یک واحد واقعی را تشکیل می‌دهد که اجزا و ابعاد آن از کوچک‌ترین ذره گرفته تا بزرگ‌ترین اجرام فضایی و انبوه‌ترین گروه ستارگانی که کهکشان‌های عظیم را به‌وجود آورده‌اند، همه با هم ارتباط وجودی داشته و روی هم‌دیگر تأثیر گذاشته و از هم متأثرند. در نتیجه هریک از اجزای آفرینش در دیگری سهیم و دخیل‌اند (ر.ک به: همو، ۱۳۶۱، ص. ۹). جهان پهناور هستی دائماً در حال تحول است و اجزای آن رو به‌سوی کمال دارد و در حرکت خود از قوانین معینی پیروی می‌کند. ایشان مانند برخی نظریه‌پردازان این حرکت عمومی تحول و تکامل را که براساس حساب و کتاب و نظم معین و معنادار است، ناموس می‌نامد.

سازمان پهناور جهان با سعی و حرکت و جنب و جوش عمومی که در مسیر وجود خود دارد، تحولات عمومی را به‌وجود می‌آورد؛ ضمن اینکه هریک از انواع گوناگون و اجناس مختلف موجودات را به کمال هستی‌اش رسانیده و به اهداف وجودی‌اش رهبری می‌نماید. چنان‌که مشاهده می‌شود، هریک از این انواع از راه آفرینش و تکوین به یک سلسله قوا و ابزاری مجهز است که با مقاصد وجودی و اهداف زندگی‌اش کمال مناسبت را دارد و با به‌کار انداختن همان قوا و ادوات، حوائج وجودی خود را رفع نموده و نواقص خود را تبدیل به کمال می‌نماید. نظام جهان به‌گونه‌ای است که تمامی اجزا و امور آن به هم مرتبط می‌باشد؛ به‌طوری‌که در مجموع یک نظام واحد را تشکیل می‌دهد. اموری که در عالم رخ می‌دهد، براساس قوانین و الگوهای خاصی است. بهترین تأیید این مطلب آیه «الَّذِي اعطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰) و «الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی، ۳) است (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۱۰).

به‌نظر علامه طباطبایی، انسان نیز به‌عنوان یکی از اجزای این جهان مانند سایر اجزا و امور عالم از این قانون مستثنا نیست؛ او هم پیوسته با هدفی معین و نظامی معلوم رو به رشد و

تکامل است. ایشان در این مورد به قرآن استناد می‌نماید: «وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّيْهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس، ۱۰-۷).

انسانی که به ندای فطری‌اش گوش فرا دهد، به نظم و مقرراتی که در عالم هستی است پی برده و متوجه می‌شود که این جهان پهناور خالقی دارد که تحولات و حرکت‌های اجزای این جهان همگی به‌سوی اوست. همچنین جهان هستی با همه اجزای پراکنده خود یک واحد بزرگ را تشکیل می‌دهد که در آن همه اجزا به یکدیگر مربوطند و همه امور مطلقاً در بقیه دخالت دارند. انسان که خود فرزند این جهان آفرینش است، در پرتو رهبری و تربیت همین جهان زندگی می‌کند؛ جهان آفرینش است که با به‌کار انداختن عوامل بیرون از حد و حصر، انسان را به این شکل درآورده و هموست که انسان را به قوا و ابزار درونی و بیرونی خاصی مجهز ساخته و اوست که انسان را با وسایل گوناگون قوا و عواطف و تعقل بالاخره از راه شعور و اراده به‌سوی مقاصد حقیقی رهبری می‌نماید (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۳۳؛ ۱۳۷۲، ص ۸-۶).

از نظر علامه طباطبایی هرچند انسان فاعل و مختار است، اما نباید این نکته را نادیده گرفت که جهان آفرینش «اراده خدای جهان است» و سعادت و خوشبختی یا به عبارت دیگر هدف حقیقی انسان در زندگی همان سرمنزلی است که جهان آفرینش پدیدآورنده و پرورنده آن است. این مقصد همان چیزی است که اراده خدای یگانه و هستی‌دهنده به آن تعلق گرفته و برای انسان صلاح دیده است. در حقیقت از نظر علامه طباطبایی شریعتی که خداوند برای جامعه انسانی فرستاده، مطابق با نظام کل جهان است (همو، بی‌تا، ص ۳۵). به همین دلیل خداوند در آیه ۳۰ سوره روم می‌فرماید: «فَاقِم وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ». اساس و ویژگی دین نیز برپایه همین اصول و نظامی که بر کل جهان هستی حاکم است، بنا نهاده شده است.

بنابراین از نظر علامه طباطبایی انسان‌ها و همه اجزای عالم با هم یک اجتماع واحد را تشکیل می‌دهند که به‌سوی هدف و مقصدی خاص در حرکت‌اند. جهان هستی دارای نظم و قانون خاصی است که اگر انسان‌ها مطابق فطرت خود پیش روند، می‌توانند به آن پی ببرند؛ چنان‌که شریعت فرستاده‌شده به جوامع انسانی همسو با این قوانین است.

با توجه به نظریات دین‌شناسان و نیز علامه طباطبایی در این خصوص، می‌توان گفت یکی از دلایلی که دین تلاش می‌کند تا نشان دهد همه امور عالم به هم مربوطند این است که در برابر بخشی از تهدیدکننده‌های معنا که مربوط به بلایای طبیعی است، جواب قانع‌کننده‌ای داشته باشد. اگر انسان‌ها از شریعت و دستورات دینی پیروی نکنند، در حقیقت خلاف جریان عمومی کل عالم حرکت کرده و دچار رنج و صدمه می‌شوند. به‌عنوان مثال، در آیاتی از قرآن کریم چنین آمده که زمانی که مردم یک قوم به دستورها و رهنمودهای خداوند گوش نمی‌دادند، دچار مصیبت‌هایی مانند تندباد، سیل و زلزله می‌شدند. اگر از منظر غیردینی به این مسئله نظر شود، عدم پیروی از دستورات الهی یا ظلم و ستم انسان‌ها در اجتماع نسبت به یکدیگر ربطی به امور طبیعی نمی‌تواند داشته باشد؛ اما از منظر دینی از آنجاکه همه امور عالم به هم مربوطند و خداوند هم خالق همه آنهاست، عدم پیروی از دستورات او باعث می‌شود خداوند توسط سایر مخلوقاتش به مجازات ستمگران و یاغیان بپردازد.

دین به‌عنوان سپری در برابر تهدیدکننده‌های معنا

یکی از کارکردهای مهم دین، تلاش برای سامان‌مند و معنادار نشان دادن آن دسته از قضایایی است که جهان را به سمت بی‌معنایی تهدید می‌کند. علامه طباطبایی براساس آیات قرآن نشان می‌دهد که این عوامل و اتفاقات تصادفی نیست، بلکه حساب و کتاب خاص خود را دارد. در حقیقت در پس این‌گونه مسائل دلایلی نهفته است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان از کل نظام هستی تبیینی سامان‌مند و معنادار ارائه نمود و آن را از خطر هر چیزی که به بی‌معنایی و نابسامانی تهدید می‌کند، نجات داد.

علامه طباطبایی با استفاده از آیات قرآن و روایات به تبیین این مسائل و مشکلات می‌پردازد. دقت در آثار و اندیشه‌های ایشان نشان می‌دهد که وی در تبیین این مسائل به دو نکته توجه دارد:

۱. ایشان به‌گونه‌ای به تبیین این‌گونه تجربه‌های نابهنجار می‌پردازد که با توصیفی که از معنادار و نظام‌مند بودن جهان ارائه می‌دهد، هماهنگ باشد.
۲. وی می‌کوشد این‌گونه بلاها و رنج‌ها و نابسامانی‌ها را به خداوند نسبت ندهد و از طریق بیان مسئله عدل الهی به آنها بپردازد.

به‌نظر علامه طباطبایی یکی از مهم‌ترین دلایل گرفتاری انسان‌ها به رنج و سختی‌ها، عدم اطاعت و پیروی از دستورات الهی و ستم‌هایی است که انسان‌ها در زندگی به یکدیگر روا می‌دارند. وی معتقد است نظام عالم به‌گونه‌ای است که همه اجزای آن به هم مربوط و تأثیرگذار در یکدیگر بوده و مانند اعضای بدن هستند که اگر یکی از اجزا دچار مشکل شود، کار دیگر اجزا را نیز به تباهی می‌کشاند. اینجاست که همه اسباب جهان در برابر آن قیام نموده و با قوایی که خداوند در وجود آنها به ودیعه نهاده، این جزء را از بین می‌برند.

در نگاه ایشان این موضوع یکی از سنت‌هایی است که خداوند در جمیع اجزای عالم - که یکی از آنها انسان است - جاری ساخته است؛ چنان‌که در این ارتباط می‌گوید: «اگر امتی از امت‌ها از راه فطرت منحرف گردید و در نتیجه از راه سعادت و انسانیت که خداوند برایش مقرر کرده، بازماند، اسباب طبیعی‌های هم که محیط به آن است و مربوط به اوست، اختلاف یافته و آثار سوء این اختلاف به خود آن امت برمی‌گردد... فساد اخلاق و قساوت قلب و از بین رفتن عواطف رقیقه، روابط عمومی را از بین برده و هجوم بلیات و تراکم مصیبات، تهدید به انقراضش می‌کند» (همو، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۷۲). بلایایی همچون سیل، زلزله و تندباد مربوط به همین فسادهایی است که انسان‌ها در زندگی خود مرتکب می‌شوند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمَلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم، ۴۱). نیز در آیه ۳۰ سوره شوری می‌فرماید: «وَمَا اَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» آنچه از مصیبت‌ها به شما می‌رسد، به‌خاطر کارهای زشتی است که به‌دست خود کرده‌اید؛ البته خداوند اثر بسیاری از کرده‌های شما را می‌پوشاند. همچنین خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱). این آیات نشان می‌دهد ظلم و ستم اقوام و ملل باعث این‌گونه بلایا می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۷۳).

اگر انسان‌ها به دستورات الهی گوش فرادهند و بر آن اساس با یکدیگر رابطه برقرار کنند، تمام جهان به کمک و یاری آنان می‌شتابد؛ در نتیجه انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی خود سعادت و خوشی را خواهند دید: «وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرَىٰ اٰمَنُوْا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ وَ لٰكِنْ كَذَّبُوْا فَاَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ» (اعراف، ۹۶).

علامه طباطبایی در بیان مفهوم «برکات» اظهار می‌دارد که این کلمه به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان‌ها با فقدان آنها مورد آزمایش قرار می‌گیرند؛ ولی اگر انسان‌ها به فرامین و دستورات الهی گوش فرادهند و تقوا را پیشه خود سازند، نعمت‌های الهی بر آنها جریان می‌یابد: باران و برف هر کدام در موقع مناسب و به مقدار نافع می‌بارد؛ هوا در موقعش گرم و در موقعش سرد شده، غلات و میوه‌ها فراوان می‌شود. البته این بدان شرط است که مردم به خدای خود ایمان آورده و تقوا پیشه کنند؛ در غیر این صورت این مجرا بسته شده و جریانش قطع می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۸۰).

موضوع دیگری که دین‌شناسان به آن اشاره دارند، رنج‌ها و سختی‌هایی است که انسان‌های بی‌گناه متحمل می‌شوند و خوشی‌ها و موفقیت‌هایی که شامل انسان‌های ستمکار و ظالم می‌شود. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان در عرصه دین معتقدند آنچه واقعیت جوامع تاکنون نشان داده، این حقیقت است که این‌گونه نیست که نیکوکاران همیشه خوشبخت و سعادتمند باشند و ظالمان دچار رنج و عذاب شوند؛ چه بسا انسان‌های خوب و مؤمن که دچار رنج و سختی و عذاب می‌شوند و چه بسا انسان‌های ظالم و کافر که غرق در نعمت و خوشی می‌باشند. ادیان مختلف با مطرح کردن موضوعاتی مانند ظهور مسیحا، تولد دوباره در همین دنیا و جهان دیگری پس از مرگ، سعی در تبیین این‌گونه مشکلات نموده و در ارائه الگو و نظامی معنادار در این ارتباط می‌کوشند. توجه به این نکته لازم است که از نظر دین‌شناسان خودِ مرگ نیز به‌عنوان یک تهدیدکننده معنا به حساب می‌آید.

چنان‌که اشاره شد، افرادی مانند ماکس وبر، گیرتس، پیتر برگر و دیگر دین‌شناسان وابسته به رهیافت معنا، مبنای این‌گونه توجیحات را ایمان مؤمنان می‌دانند. آنها بر اساس ایمان انسان‌ها به خداوند، ظهور نجات‌دهنده یا جهان پس از مرگ و مواردی از این قبیل به تبیین عدل الهی می‌پردازند.

با دقت در اندیشه‌های علامه طباطبایی درمی‌یابیم که وی نیز با توجه به ایمان انسان‌ها سعی در توجیه این‌گونه مسائل برهم‌زننده احتمالی نظم معنادار جهان دارد و محور پاسخ به این سؤالات را ایمان انسان‌ها به خداوند و زندگانی پس از مرگ قرار می‌دهد. ایشان با تأکید بر آیات قرآن و روایات مبتنی بر زندگی پس از مرگ سعی می‌کند هم معضل و مشکل مرگ را حل

نماید و هم با توجه به محاسبه اعمال انسان‌ها در روز قیامت و موضوع بهشت یا دوزخ و پاداش و کیفر اعمال، این مسائل را که معنابخشی را به چالش می‌کشد، رفع کند. به‌نظر علامه طباطبایی حیات انسان‌ها به این دنیا ختم نمی‌شود و انسان‌ها پس از مرگ نابود نمی‌شوند؛ بلکه مرگ، انتقالی است از یک دنیا به دنیای دیگر. وی با توجه به آیه «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسْمًى» (روم، ۸) می‌گوید هر موجودی - از آسمان و زمین گرفته تا همه آنچه میان آنهاست - وجودشان محدود به اجلی است که خداوند آن را «تسمیه» به‌معنای تعیین و برآورد نامیده است؛ هیچ وجودی از اجل خویش فراتر نخواهد رفت: «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ السَّاعَةَ وَ لَا يُسْتَقَدِّمُونَ» (اعراف، ۳۴؛ رک. به: طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۴).

وی همچنین براساس روایات اسلامی و آیات قرآنی سعی در اثبات این مطلب دارد که مرگ، نابودی و انعدام نیست، بلکه انتقال است (ر.ک. به: همو، ۱۳۷۰، ص ۱۳۳-۱۳۲). پس مرگ نباید موضوعی نگران‌کننده و غیر قابل حل در زندگی انسان‌ها قلمداد شود؛ چرا که به‌معنای انتقال از یک جهان به جهان دیگر است. اگر انسان‌ها طبق فطرت خود عمل کنند و به قوانین و فرامین شریعت - که از نظر علامه طباطبایی یک سنت اجتماعی است - در زندگی فردی و جمعی خویش عمل نمایند، در جهان آخرت زندگی‌ای بهتر از این دنیا خواهند داشت و به سعادت ابدی خواهند رسید. از سوی دیگر، منکرین قوانین الهی که آنها را اجرا نمی‌کنند، در دنیای دیگر دچار رنج و عذاب می‌شوند. در نتیجه نوع رفتار انسان‌ها در این دنیا بسیار مهم و نشان‌دهنده آن است که جهان آفرینش بر حق و عدل استوار است (همان، ص ۱۳۱): «وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ يُتَجَزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (جاثیه، ۲۲).

خداوند همه چیز را به حق و عدالت آفریده است. به‌حق بودن خلقت اقتضا می‌کند که در ماورای این عالم، عالمی دیگر باشد که در آن موجودات جاودانه شوند؛ به‌عدل بودن خلقت هم اقتضا دارد که هر نفسی آن جزائی که استحقاق دارد، داده شود؛ نیکوکار جزای نیکو و بدکار جزای بد یابد (طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۵). از آنجا که این عالم گنجایش آن جزا را ندارد، قهراً باید جزای نام‌برده در نشئه‌ای دیگر باشد (ر.ک. به: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۴۸۲).

عامل دیگری که علامه طباطبایی به آن اشاره می‌کند، آزمایش خداوند به سختی‌هاست. وی در تفسیر آیات مربوط به آزمایش و امتحان امت‌ها مانند آیات اول و دوم سوره عنکبوت که می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» معتقد است که هدف آن است که مردم خیال نکنند به صرف اینکه بگویند ایمان آوردیم، دست از سرشان برمی‌دارند و در بوته آزمایش قرار نمی‌گیرند؛ بلکه حتماً امتحان می‌شوند تا آنچه در دل نهان دارند، بیرون ریزند. پس فتنه و محنت یکی از سنت‌های الهی است که به‌هیچ‌وجه درباره هیچ‌کس شکسته نمی‌شود؛ همان‌طور که این سنت در امت‌های گذشته از قبیل قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و شعیب و موسی جریان یافت و جمعی استقامت ورزیده و جمعی دیگر هلاک شدند، در امت‌های حاضر و آینده نیز این سنت جریان خواهد داشت (ر.ک به: همان، ج ۱۶، ص ۱۵۳). خداوند همه انسان‌ها را در این جهان مورد آزمایش قرار می‌دهد تا افراد نیکوکار و پاک از افراد ناپاک جدا شوند. ناموس امتحان و ابتلا آن‌چنان ناموس ثابتی است که هیچ مؤمن و کافری از آن رهایی ندارد، تا اینکه ظاهر از باطن و پاک از ناپاک جدا شود (ر.ک به: همان، ج ۴، ص ۱۳۵).

از سوی دیگر، به‌نظر ایشان انسان‌ها به‌واسطه یک سلسله وقایعی که در زندگی فردی و اجتماعی پیش می‌آید، قوا و استعداد نهفته خود را به فعلیت رسانده و راه سعادت یا شقاوت را برای خود مشخص می‌نمایند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان بر این حوادث و این اوامر و نواهی نام ابتلا یا امتحان و نظایر آن را اطلاق کرد. در اینجا افراد دو دسته‌اند: گروهی که دستورات دینی را نپذیرفته و از آن اطاعت نمی‌کنند و مستوجب شقاوت می‌شوند؛ آنها اگر در این حال باقی بمانند، عذاب را برای خود تثبیت می‌کنند و هرچه در این مسیر بیشتر قدم بردارند، بر شقاوتشان افزوده می‌شود. گرچه آنها خود به این امور راضی باشند و احساس خوشبختی کنند، اما این نوعی مکر الهی است که بندگان یاغی و متمرد در این دنیا احساس شادی کنند؛ این درحالی است که در حقیقت خوشی‌های آنها موقتی است و در قیامت گرفتار عذاب و رنج الهی می‌شوند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «سَسْتَدْرِيْجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ اَمَلِيْ لَهُمْ اِنْ كَيْدِيْ مَتَيْنٌ؛ به‌زودی آنها را از جایی که گمانش را هم ندارند، مکر و خدعه خودمان خواهیم کرد و چند صباحی مهلت‌شان می‌دهیم، و کید من متین و محکم است» (اعراف، ۱۸۳). در حقیقت چیزی که انسان مغرور و جاهل را

خوشحال می‌کند این است که فکر می‌کند با مخالفت و تمرد نسبت به اوامر الهی به سعادت رسیده و بر خدا پیشی گرفته است؛ درحالی‌که در واقع اسباب بدبختی و هلاکت خود را فراهم آورده است: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛ آیا آنان که مرتکب عمل بد و زشت می‌شوند، گمان کرده‌اند بر ما پیشی می‌گیرند؛ چه بد حکم می‌کنند» (عنکبوت، ۴).

مؤمنین هم اگر در این دنیا دچار سختی و رنج و محنتی می‌شوند، نباید سبب اندوه و ضعف آنها گردد؛ زیرا اگر صبوری بوزند، ایمان آنها سرانجام آنان را به پیروزی خواهد رساند. حال ممکن است پیروزی و خوشی و سعادت را در این دنیا داشته باشند؛ اما اگر این خوشی در این دنیا برایشان میسر نشد، در سرای آخرت به سعادت جاوید می‌رسند (ر.ک. به: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۸-۴۵).

بنابراین می‌توان گفت علامه طباطبایی برپایه ایمان انسان‌ها به خداوند و روز قیامت سعی در حل این مسئله دارد که اگر انسان‌ها در این دنیا دچار رنج یا عذاب می‌شوند و آن را تحمل می‌کنند، یا نتیجه سرپیچی آنها از اوامر الهی است، یا اینکه آزمایشی از طرف خداوند است تا به واسطه آن، نیکوکار از بدکار جدا شود و در قیامت هریک به نتیجه عمل خود برسند. خوشی‌ها و موفقیت‌های انسان در این دنیا نیز یا به سبب اطاعت از خدا و اعمال نیکی است که انجام می‌دهند، یا اینکه انسان‌های کافر و ظالمی هستند که خداوند آنها را مهلت می‌دهد تا بر بدی خود بیفزایند، اما سرانجام عذاب آخرت را نصیب‌شان می‌کند. در حقیقت این خوشی و شادی به نفع آنها نیست، بلکه به ضررشان است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَصُرُوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِصّاً فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ شتاب عده‌ای به سوی کفر اندوهگینت نکند؛ آنها هرگز به خداوند ضرری نمی‌رسانند. خدا چنین خواسته که آنها بهره‌ای از آخرت نداشته باشند و برای آنها عذابی بزرگ است» (ال عمران، ۱۷۶).

ایمان به معاد هم از نظر روحی برای انسان‌ها فواید بسیاری دارد و هم از نظر فردی و اجتماعی برای آنها سودمند است. فواید روحی و روانی ایمان به معاد این است که روح انسان پیوسته با معاد زنده است و اگر انسان دچار مظلومیت یا محرومیت شود، روزی در پیش است که انتقامش کشیده شده و حقش به وی بازخواهد گشت و هر کار نیکی که انجام دهد، روزی از وی به بهترین نحو تقدیر خواهد شد. اما تأثیر این ایمان در اعمال فردی و اجتماعی بدین‌گونه است که انسان معتقد به معاد می‌داند که اعمالش دائماً تحت کنترل بوده و ظاهر و باطن اعمالش نزد

خدای دانا و بینا روشن است و روزی با کمال دقت محاسبه خواهد شد. این اعتقاد، انسان را از درون کنترل نموده و او را به سوی اعمال نیک سوق می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۳). بنابراین ایمان به روز رستاخیز و اعتقاد به معاد در همه شئون فکری، اخلاقی، روحی و اعمال فردی و اجتماعی انسان تأثیر دارد. در حقیقت این اعتقاد زندگی را برای وی هدفمند و معنادار ساخته و وی را از پوچی، بی‌هدفی و بی‌معنایی رها می‌سازد.

نتیجه

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده معلوم می‌گردد که نیاز روانی انسان‌ها به معنادار نگاه کردن به جهان و زندگی و فرار از بی‌معنایی، و نگاه به دین به‌عنوان عاملی برای معنادار کردن زندگی، افق جدیدی را در جهت شناخت هرچه بیشتر دین گشوده است. علامه طباطبایی مانند نظریه‌پردازان وابسته به رهیافت معنا در آثار خود فقط به توضیح ظاهر و صرف رفتار مؤمنان، مناسک، آداب و شعائر آنها اکتفا نکرده، بلکه دلیل و انگیزه مؤمنان در پس این رفتارها را بررسی و به شرح باورها و عقاید مسلمانان در سایر اعمالشان نیز پرداخته است. به نظر او دین پیچیده‌تر از آن است که تنها از یک جنبه - مثلاً روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی - به آن نگاه شود؛ دین دارای ابعاد مختلف بوده و به همه احتیاجات فردی و اجتماعی انسان‌ها توجه دارد. برای اینکه بتوان یک توصیف کامل و تبیین صحیح و جامعی از دین داشت، باید تمامی این ابعاد با هم مورد بررسی قرار گیرد. در حقیقت رهیافت معنا تلفیقی از رهیافت‌های عاطفی، عقلانی و جامعه‌شناختی می‌باشد.

از مهم‌ترین کارکردهای دین، معنادار ساختن نظام هستی است؛ بدین معنا که قضایا و گزاره‌های دینی در تلاش‌اند تا سراسر جهان هستی را نظام‌مند و معنادار نشان دهند و بر ضد آن دسته از قضایایی که جهان را به پوچی و بی‌معنایی تهدید می‌کند، مبارزه کنند. علامه طباطبایی با بهره‌گیری از آیات و روایات دینی به هماهنگی میان تمام اجزای هستی اشاره داشته و معتقد است کل جهان به‌صورت یک نظام واحد رو به‌سوی هدفی معین که خداوند آن را تعیین کرده، پیش می‌رود. وی معتقد است اجزای این عالم همگی با هم مرتبط بوده و در یکدیگر اثرگذار هستند. انسان‌ها نیز که بخشی از این نظام هستی را تشکیل می‌دهند، از این قانون مستثنا

نبوده و دارای یک زندگی هدفمند و رو به کمال هستند. ایشان تهدیدکننده‌های مهم معنا در زندگی بشر مانند رنج و شر را به‌گونه‌ای توجیه می‌کند که خدشه‌ای به سامان‌مند و نظام‌مند بودن کل هستی وارد نشود و با معنادار و نظام‌مند بودن جهان هماهنگ باشد. دین در تلاش است تا نشان دهد این‌گونه اتفاقات نیز تصادفی رخ نداده و همگی در مرحله بالاتر دارای الگوی معین و حساب و کتاب خاصی است. دین تلاش می‌کند تا نشان دهد همه امور عالم به هم مربوط است و از نظم معناداری پیروی می‌کند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- برگر، پیتر ال، «موج تازه سکولارزدایی از جهان»، در **افول سکولاریزم**، ترجمه افشار امیری، تهران: نشر پنگان، ۱۳۸۰.
- پالس، دانیل، **هفت نظریه در باب دین**، ترجمه محمدعزیز بختیاری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲.
- ترنر، برایان، **وبر و اسلام**، ترجمه حسین بستان و دیگران، قم: زیتون، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین، **اسلام و انسان معاصر**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
- _____، **بررسی‌های اسلامی**، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: هجرت، بی‌تا.
- _____، **تفسیر المیزان** (۲۰جلد)، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- _____، **حیات پس از مرگ**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- _____، **خلاصه تعالیم اسلام**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
- _____، **خلقت و خلافت آدم در المیزان**، قم: نور فاطمه(س)، ۱۳۶۱.
- _____، **شیعه در اسلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.
- _____، **قرآن در اسلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
- وبر، ماکس، **دین، قدرت و جامعه**، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس، ۱۳۸۴.
- همتی، همایون، **شناخت دانش ادیان**، تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹.

- Berger, Peter L, **A Rumor of Angels: Modern Society and the Rediscovery of the Supernatural**, Garden City/NY: Anchor Press, 1969.

- _____ , **Religion in a Revolutionary Society**, Washington DC: American Enterprise Institute for Public Policy Research, 1974
- _____ , **Sociology and Freedom**, American Sociological Association, Rutgers University, 1971.
- _____ , **The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion**, NY: Doubleday and Co, 1967
- _____ , **The social reality of Religion**, Harmondsworth: Penguin, 1973.
- _____ & Hansfried Kellner, **Sociology Reinterpreted: An Essay On Method and Vocation**, Garden City/NY: Anchor press, 1981.
- Davis, K, **Human Society**, New York: Macmillan, 1948.
- Geertz, C, "Religion as a cultural System", in **M. Banton (ed) Anthropological Approaches to the study of Religion**, A.S.A. Monographs no.3, London: Tavistock, 2004
- _____ , "Thick Description: Toward an interpretive theory of culture", in **The Interpretation of Cultures: Selected Essays**, New York: Basic Books, 1973.
- Hamilton, M, **The Sociology of Religion, Theoretical and Comparative Perspective**, Second Edition, London: Routledge, 2001.
- Nanda, Serena, **Cultural Anthropology**, California :company Belmont, 1984.
- O'Dea, T, **The Sociology of Religion**, Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1966.
- Weber, M, "The social psychology of the world religions", in **H. Gerth and C.W. Mills (eds) From Max Weber: Essays in Social Theory**, London: Routledge, 1970.
- Yinger, M, **The Scientific Study of Religion**. London: Routledge, 1970.